

## افضلیت، از دیدگاه طلقاً

### فضائل بنی‌هاشم و رذایل بنی‌امیه

هیچ امتیازی بدون ملاک و ضابطه، قابل قبول نیست. خود ملاک و ضابطه هم نیاز به مبنای صحیح دارد. ملاکات و ضوابط جاهلی و متعصبانه، هیچ و پوچ است و باید به دیوار زده شود. اما اگر ملاک و ضابطه‌ای مورد امضای عقل سلیم و شرع قویم باشد، پذیرفته است.

ملاک‌های مورد قبول عقل و شرع، عبارتند از علم، تقوا، جهاد، انفاق، هجرت و پیشقدم بودن در راه قبول اسلام و دفاع از حق و حقیقت. اگر با این ترازوها، مسلمانان صدر اسلام را مورد سنجش قرار دهیم، باید کسی را گزینش کنیم که اعلم و اتقی باشد و در میدان جهاد، مقدم‌تر و در انفاق و هجرت، پیش‌گام‌تر باشد. ممکن است کس یا کسانی در برخی از ملاک‌های فوق، نمره بالا بگیرند؛ ولی در مجموع، معدل بالایی کسب نکنند. بنابراین نباید آنها را افضل از جمیع امت پنداشت. چه بسا اگر لغزش‌های آنها را در کنار برخی از فضایل آنها به حساب آوریم، معدل بسیار پایینی به دست آوریم و مهر مردودی بر کارنامه آنها خورده شود.<sup>۱</sup>

۱. خواجه نصیر طوسی مطاعن متعددی برای اثبات عدم امامت غیر علی علیه السلام برشمرده و آنها را از کرسی

بنی امیه خود از حزب ورشکسته طلقا هستند و شایسته این که درباره افضل یا غیر افضل داوری کنند، نیستند. آنها تا قیام قیامت، داغ ننگ آزادشدگی را بر پیشانی خود، احساس می کنند و می دانند که اگر رهبر پیروز اسلام در روز فتح مکه، آزادشان نمی کرد، خونشان هدر و جسدشان طعمه سگ ها و روحشان طعمه شعله های دوزخ بود؛ ولی به برکت خلق عظیم و سعه صدر رهبری، آزاد شدند تا در فضای عدل و رأفت اسلامی نفس بکشند و اگر لایق باشند، به جبران گذشته زشت خود بپردازند و پرونده سیاه خود را شستشو دهند و با توبه ای نصح، از عذاب دوزخ، آزاد و رهسپار بهشت عنبر سرشت

شوند؛ ولی

هیچ امتیازی بدون ملاک و ضابطه، قابل قبول نیست. خود ملاک و ضابطه هم نیاز به مبنای صحیح دارد. ملاکات و ضوابط جاهلی و متعصبانه، هیچ و پوچ است و باید به دیوار زده شود. اما اگر ملاک و ضابطه ای مورد امضای عقل سلیم و شرع قویم باشد، پذیرفته است.

هیئات که

قلب

زنگارگون،

صفا گیرد و

سینه پر از

کینه شفا یابد و سرگشته وادی حیرت به سوی خدا آید.

معاویه یک مستشار مکارتر از خود هم دارد که هر جا قافیه را تنگ می یابد، به او پناه می برد و از حيله های شیطانی او بهره ها می برد و توشه عذاب برمی دارد. این دو در عوام فریبی و قلب حقایق و زراندود کردن رسوایی ها و فضایح حزبشان، بسیار با مهارت و دنائت عمل می کردند و از هیچ ترفندی دست نمی کشیدند.

نامه نگاری معاویه که با هم فکری عمر و عاص برنامه ریزی می شد، با هدف به دست آوردن نکته هایی بود که بتوانند آنها را سوژه تبلیغاتی خود قرار دهند و از آن، برای تضعیف حکومت علوی - که همان حکومت اسلام ناب و حکومت پیامبر اعظم بود -

افضلیت ساقط کرده است. (نک: کشف المراد، مقصد پنجم، مسأله ششم).

بهره برداری کنند:

آنها می دانستند که با پاسخ کوبنده و توفنده امام علی علیه السلام مواجه می شوند و چیزی جز رسوایی به دست نمی آورند ولی اگر سوژه تبلیغاتی نصیشان می شد، از رسوایی بی آبرویی باکی نداشتند.

### ترفند و نیرنگ دو حيله گر

دو عنصر جاه طلب و حيله باز، دست به دست یکدیگر، عزم خود را جزم کرده اند که اسلام ناب محمدی را با منزوی کردن امام علی علیه السلام به زانو در آورند و اسلام اموی را حاکم سازند و کاری را که جاهلیت شرک، در پی آن بود و شکست خورد، به صورتی دیگر عملی سازند.

اینان در نامه مکارانه خود، داستان افضلیت ابوبکر و عمر را مطرح کردند؛ تا احیاناً نکته ای در پاسخ امام علی علیه السلام بیابند که او افضلیت آنها را قبول ندارد و آنگاه بوق های تبلیغاتی خود را به کار اندازند و با بهره برداری از تعصبات عوامانه و تحریکات شیادانه، آب را به نفع خود گل آلود سازند و با منزوی کردن امام علی علیه السلام - همان رهبر راستین امت و همان پرچمدار جهادگر در راه بسط برنامه های نبوت و رسالت - به اهداف شوم و اغراض شیطانی خود دست یابند.

معاویه، خلیفه اول و دوم را افضل صحابه پیامبر و خلیفه سوم را به عنوان یکی از شهدای مظلوم معرفی کرده و برای هر کدام فضایل و کمالاتی برشمرده بود. غافل از این که جواب، پیشاپیش معلوم است و در دلیل او پاسخ، آشکار و ردیه، هویدا بود. امام علی علیه السلام در پاسخ او نوشت:

«و زَعَمْتَ أَنْ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ، فَذَكَرْتَ أَمْرًا إِنْ تَمَّ اعْتَرَاكَ كَلْمُهُ وَ إِنْ نَقَصَ لَمْ تَلْحَقْكَ تَلْمِئَتُهُ وَ مَا أَنْتَ وَ الْفَاضِلُ وَ الْمَفْضُولُ وَ السَّائِسُ وَ الْمَسْوَسُ».

«و پنداشتی که برترین مردم در اسلام، فلان و فلانند. چیزی را به یاد آورده‌ای که اگر از هر جهت درست باشد، هیچ ارتباطی به تو ندارد و اگر نادرست باشد، به تو ضرر نمی‌زند. تو را با برتر و فروتر و سیاست‌مدار و ملت چه کار؟!»  
شاعری می‌گوید:

گیرم پدر تو بود فاضل      از فضل پدر تو را چه حاصل

اگر فلان و فلان برترین اصحابند، چه ربطی به معاویه دارد؟ نه معاویه از کمال آنها نفعی می‌برد و نه از نقصان آنها ضرری. آنها اموی نبودند و به فرض که اموی بودند، چه کم و زیادی به حال معاویه داشت؟ قرآن مجید می‌گوید:

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ ۗ» «هرکس درگروی کردار خویش است»

معاویه و هرکس دیگر باید به کردار خود نگاه کند، نه اعمال نیک دیگران به نامه عمل ما منتقل می‌شود و نه اعمال بد ما در پرونده دیگران به ثبت می‌رسد. اصولاً معاویه و معاویه‌صفتان در نظام رهبری اسلام و در امر بسیار مهم زعامت و امامت، چه کاره‌اند و چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟! آنها یا باید به راه آیند و طوق اطاعت و تسلیم در برابر امامان عادل - بلکه معصوم - به گردن اندازند، یا باید عَلم طغیان و فساد و فتنه برافرازند و به سزای اعمال شوم خود، در همین دنیا، و مگر نه در عالم آخرت برسند.

معاویه و هرکس دیگر باید به کردار خود نگاه کند، نه اعمال نیک دیگران به نامه عمل ما منتقل می‌شود و نه اعمال بد ما در پرونده دیگران به ثبت می‌رسد. اصولاً معاویه و معاویه‌صفتان در نظام رهبری اسلام و در امر بسیار مهم زعامت و امامت، چه کاره‌اند و چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟! آنها یا باید به راه آیند و طوق اطاعت و تسلیم در برابر امامان عادل - بلکه معصوم - به گردن اندازند، یا باید عَلم طغیان و فساد و فتنه برافرازند و به سزای اعمال شوم خود، در همین دنیا، و مگر نه در عالم آخرت برسند.

برافرازند و به سزای اعمال شوم خود، در همین دنیا، وگرنه در عالم آخرت برسند. به آنها چه ربطی دارد که ترازوی سنجش فضیلت نصب کنند و درباره فاضل و مفضول به داوری نشینند و به آنها نمره و درجه بدهند؟ این خود یعنی داعیه رهبری داشتن و به ناحق بر مسندی تکیه زدن که کمترین شرایط آن را ندارند. به آنها چه مربوط است که درباره رهبر و رعیت، اظهار نظر کنند و بگویند: چه کسی می تواند رهبر امت و پیشوا و زمامدار ملت باشد؟!

اسلام دینی جامع و کامل است و برای امامت امت و زعامت و پرچم داری ملت، ضابطه و قاعده و معیار و ملاک دارد. امامت امت اسلامی نباید بازبچه معاویه ها و عمروعاص ها و شیاطین جنی و انسی گردد و نباید اجازه داد که اینان حاکم شوند و کرسی مقدس قضاوت و داوری را اشغال کنند و بوزینه صفت بر پله های منبر پیامبر و جانشینان بر حقیقت به جست و خیز پردازند.

و نیز اگر عثمان به زعم معاویه و عمروعاص، مظلومانه شهید شده است، چه ربطی به معاویه دارد؟ مردم، عثمان را به عنوان کسی که از مسیر خلافت اسلامی منحرف شده است، به قتل رسانده اند. معاویه خود در آن چه موجب تحریک مردم شده و به ریخته شدن خون عثمان انجامیده، شریک است. او خود دزدی بود که فریاد «های دزدا!» برآورده بود تا افکار مردم ساده دل را منحرف کند و حق و باطل را به هم آمیزد و اهداف شوم خود را تحقق بخشد.

ماجراهای تاریخ اسلام، بسیار عبرت آموز است. متأسفانه پس از گذشتن قرن های متمادی هنوز هم برخی، به تاریخ، نگاه عبرت آموزانه نکرده اند و همچنان درباره معاویه به قضاوت صحیحی نرسیده اند.

## طلاق کیانند؟

ماجرای تاریخ اسلام، بسیار عبرت آموز است. متأسفانه پس از گذشتن قرن های متمادی هنوز هم برخی، به تاریخ، نگاه عبرت آموزانه نکرده اند و همچنان درباره معاویه به قضاوت صحیحی نرسیده اند.

در سال هشتم هجری، شهر مکه به تصرف حکومت اسلامی نبوی درآمد. در این فتح افتخارآمیز تاریخی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همه آنهایی که با او به نبرد برخاسته بودند، فرمود: «بروید، همه تان را آزاد کردم». ابوسفیان یکی از آزادشدگان بود. بعدها به خاندان او «أبناء الطلقاء» گفته می شد؛ یعنی فرزندان آزادشدگان.

راستی این آزادشدگانی که خورشان در روز فتح مبارک مکه هدر بود و مشمول عفو و گذشت کریمانه رهبر بزرگ اسلام واقع شده اند، چه حقی دارند که با موالی خود سر و سری کنند و خود را همتای آنها بشناسند و به لاف زنی و گزاف گویی پردازند؟! امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

«وما للطلقاء و أبناء الطلقاء و التمییز بین المهاجرین

الأولین و ترتیب درجاتهم و تعریف طبقاتهم».

«آزادشدگان و فرزندانشان را با تشخیص امتیازات مهاجران نخستین و ترتیب درجات و تعریف طبقات ایشان چه کار؟!».

ای مگس! عرصه سیمرخ نه جولانگه توست

عرض خود می بری و زحمت ما می داری

آنهایی که در صف مهاجران نخستین قرار داشتند و برای دورماندن از تیررس ابوسفیان ها و ابوجهل ها فرار را بر قرار و هجرت را بر سکونت و اسلام را بر جاهلیت و حقیقت را بر باطل و توحید را بر شرک، برتری دادند، مقامی بس والا دارند. معاویه نه

جزء مهاجران نخستین است و نه در صف مهاجران بعد. خدای متعال فرمود:  
 «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ  
 عَنْهُمْ»<sup>۱</sup>.

«مهاجران و انصار نخستین که پیشی گرفته‌اند و آنهایی که به احسان و نیکی،  
 تبعیت کرده‌اند همان‌ها هستند که خداوند متعال از ایشان خوشنود گشته است».

معاویه و عمرو عاص در میدان مسابقه مهاجرت و نصرت و در میدان تبعیت  
 نیکوکارانه و دنباله‌روی مخلصانه، هرگز قدم نهاده و طرفی نبسته بودند. کاش این زادگان  
 طلقاء و این یادگاران عاص و

راستی این آزادشدگانی که خونشان در روز فتح  
 مبارک مکه هدر بود و مشمول عفو و گذشت  
 کریمانه رهبر بزرگ اسلام واقع شده‌اند، چه حقی  
 دارند که با موالی خود سر و ستری کنند و خود را  
 همتای آنها بشناسند و به لاف‌زنی و گزاف‌گویی  
 بپردازند؟!

ابوسفیان به جای برافراشتن  
 پرچم جاهلیت سفیانی و  
 تسحیم پایه‌های شرک  
 شیطانی به خود می‌آمدند و  
 می‌کوشیدند که کارنامه سیاه  
 خود را بشویند و با توبه

نصوح، گذشته خود را جبران  
 کنند و مانع گسترش اسلام در دنیای مستعد و آماده آن روز نشوند و اسلام راستین را به  
 بن‌بست نکشند! بی‌جهت نیست که برخی از سیاست‌مداران مستکبر غربی گفته‌اند:  
 «باید مجسمه معاویه را در یکی از میادین مهم پاریس نصب کرد. اگر او نبود  
 سپاه اسلام فرانسه را تسخیر می‌کرد».

۱. توبه: ۱۰۰.